

پاسخ به چند پرسش درباره‌ی مهدی

محمد ناصرالدین البانی

ترجمه: ماندنی مواساتیان*

چکیده: در این گفتار محمد ناصرالدین البانی محدث معاصر اهل تسنن، صحت و اعتبار احادیث وارده در منابع تسنن را درباره‌ی امام مهدی علیه السلام ثابت می‌کند و به اشکالات محمد رشید رضا در این مورد پاسخ می‌گوید. شرح حال مختصر البانی در ابتدای گفتار، آمده است.

کلید واژه‌ها: مهدویت، عقیده‌ی اهل تسنن / اصالت مهدویت / البانی، محمد ناصرالدین.

شرح حال مؤلف

محمد ناصرالدین البانی در سال ۱۹۱۴ میلادی (حدود ۱۳۳۴ هجری قمری) در شهر «اشکودره» پایتخت آلبانی زاده شد. در مدارس شهر استانبول فعلی - که آن روز «آستانه» نامیده می‌شد - دانش فراگرفت و به زادگاه خود بازگشت. حکومت لاییک‌ها بر آلبانی، سبب شد که او به دمشق برود. به علم حدیث علاقمند شد و از کتاب‌خانه‌ی ظاهریه‌ی دمشق بهره‌ی بسیار برد. سه سال نیز در مدینه زیست و در آن دیار، «اختصار صحیح مسلم» را تهیه کرد. پس از آن به ترتیب، مدت‌هایی در سوریه، اردن، سوریه، لبنان و امارات زیست و سرانجام در عمان پایتخت اردن، مسکن گزید. در سال ۱۹۹۹ میلادی جایزه‌ی بین‌المللی ملک فیصل به او تعلق گرفت. بیشتر آثار او در زمینه‌ی منابع حدیث اهل تسنن و دفاع از آن‌ها یا ترویج آن‌هاست، تا آن‌جا که او را «محدث عصر» لقب دادند. عمر سلیمان الاشقر،

*. استادیار دانشگاه شهید چمران، اهواز.

خیرالدین وائلی، محمدابراهیم شیبانی و جمعی دیگر، از شاگردان او هستند. وی در سن ۸۵ سالگی در سال ۱۴۲۰ (مطابق با ۱۹۹۹ میلادی) درگذشت. یکی از آثار البانی، مقاله‌ی «حول المهدی» است که در مجله‌ی «التمدن الإسلامیة» چاپ دمشق، ج ۲۲ ص ۶۴۲ تا ۶۴۶ منتشر ساخته است که ترجمه‌ی آن را در این گفتار می‌خوانیم.

درباره‌ی مهدی

بعضی از خوانندگان آگاه، به این مجله، نامه‌هایی ارسال داشته‌اند. یکی از آن‌ها می‌گوید: در شماره‌ی ۸، ۹، ۱۰ بحث‌های ارزشمند استاد ناصرالدین البانی را در مورد مهدی - که ضمن توضیح احادیث ضعیف و مجهول ایراد کرده بود- خواندم. من قبلاً به مطالب استاد محمد رشید رضا در تفسیر المنار ص ۴۹۹، ۵۰۴، و سخنان استاد محمد عبدالله السمان در کتابش «الإسلام المصفی» معتقد بودم؛ اما اکنون یقین دارم استاد ناصرالدین آن‌چه را آن دو نفر نوشته‌اند، می‌داند. به همین خاطر، از استاد خواهش می‌کنم بار دیگر مطالب آن‌ها را بخواند و مقاله‌ای در مورد مهدی بنویسد؛ چون نوشته‌های آن دو تن، مخالف سخنان استاد ناصرالدین البانی است.

در جواب می‌گویم: بلی. من مطالب رشیدرضا و نیز مطالب استاد السمان را در کتابش موسوم به «الإسلام المصفی» می‌دانم و یقین دارم که آن‌ها در این مسأله اشتباه کرده‌اند؛ به خصوص استاد السمان که در این مورد فاقد علم و دانش لازم است. به همین دلیل، مسائل دیگری را نیز انکار کرده که ثبوتشان از این یکی هم قطعی‌تر است؛ مانند: خروج دجال و نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و شفاعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز قیامت. دلایل ثبوت این سه مورد، قطعی است؛ چون در تأیید آن‌ها احادیث متواتری وجود دارد. با این وصف می‌بینیم که جناب استاد السمان از انکار آن‌ها برکنار نیست. رشیدرضا نیز پیش از او در این موارد مطالبی گفته و احادیث دجال و نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را ضعیف دانسته است؛ در حالی که این احادیث، صحیح و متواترند؛ چنان‌که علما و متخصصان در رشته‌ی حدیث چون حافظ ابن حجر و

دیگران به آن تصریح کرده‌اند، که اکنون مجال آن نیست و اگر خدا بخواهد، آن را به وقت دیگر موکول می‌کنم.

اما در مورد مهدی، باید دانست که درباره‌ی او، احادیث صحیح بسیاری وجود دارد که اسناد بخش عمده‌ی آنها صحیح است. هم‌اکنون مثال‌هایی از آن می‌آورم و در پی آن، به دفع شبهات کسانی می‌پردازم که نسبت به آنها اشکال کرده‌اند.

اول: حدیث مرفوع ابن مسعود رضی الله عنه:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مَنِّي -
أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي، وَ اسْمَ أَبِيهِ اسْمَ أَبِي؛ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ
عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

اگر از عمر دنیا جز روزی نماند، خداوند، آن روز را چنان طولانی می‌گرداند که در آن مردی از نسل من - یا از اهل بیت من - در آن قیام کند که اسمش موافق اسم من و اسم پدرش موافق اسم پدرم می‌باشد؛ زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده باشد.

این حدیث را ابوداؤد (مسند ۲ / ۲۰۷)، ترمذی، احمد، طبرانی (در دو کتاب خود: المعجم الكبير و المعجم الصغير)، ابونعیم در حلیة الاولیاء و خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد به طرق خود، از زرّبن حُبیش از ابن مسعود آورده‌اند. ترمذی آن را «حسن صحیح» و ذهبی، «صحیح» می‌داند. و مطلب، همان است که گفته‌اند. ابن ماجه (در صحیح خود ۲ / ۵۱۷) آن را به طریقی دیگر، از ابن مسعود آورده که سند آن، حَسَن است.

دوم: از علی بن ابی طالب رضی الله عنه به صورت مرفوع، مانند همان لفظ روایت شده است که دو طریق روایت دارد: طریق اول را ابوداؤد و احمد آورده‌اند که سندش صحیح است. طریق دیگر را ابن ماجه و احمد روایت کرده‌اند که اسناد آن، حَسَن است.

سوم: از ابوسعید خدری به دو طریق روایت شده است. طریق اول را ترمذی، ابن ماجه، حاکم و احمد آورده‌اند. ترمذی آن را حسن می‌داند. حاکم، آن را به شرط مسلم صحیح می‌داند و ذهبی نیز با او موافق است و مطلب همان‌گونه است که

گفته‌اند. طریق دیگر را ابوداؤد و حاکم آورده‌اند. حاکم آن را صحیح می‌داند، و سند آن حسن است.

چهارم: از ام سلمه رضی‌الله‌عنها روایت شده است که الفاظ و تخریج آن را در بحث پیرامون حدیث هشتادم از مقاله‌ی دهم از «أحادیث الضعيفة» بیان داشته‌ام. دیگر طرق این روایت را علما در کتاب‌های مخصوص بیان داشته‌اند. جویندگان اطلاع بیشتر باید به آن‌ها رجوع کنند.^۱

صدیق حسن خان در کتاب الاذاعة می‌گوید: «احادیث وارده در مورد مهدی با اختلاف روایات، قطعاً بسیار زیاد است که به حدّ تواتر می‌رسد. این احادیث در کتاب‌های سنن، مسند و معجم آمده و ابن خلدون درباره‌ی آن‌ها بسیار سخن گفته است. وی در کتاب «العبر و دیوان المبتدأ و الخبر» می‌گوید: «در این باب به احادیثی استناد می‌شود که دانشمندان علم حدیث آورده‌اند. منکران درباره‌ی آن‌ها سخن گفته و آن‌ها را با بعضی اخبار متعارض دانسته‌اند. منکران بر آن احادیث ایرادهایی وارد کرده‌اند. گاهی با ایرادی در این احادیث روبه‌رو می‌شویم که در آن بعضی از رجال اسناد، به علت غفلت یا سوء حفظ یا ضعف یا عقیده‌ی بد، طرد می‌شود، آن‌گاه به وسیله‌ی آن صحّت حدیث مورد طعن قرار می‌گیرد و حدیث، تضعیف می‌شود.» - تا آخر کلام ابن خلدون.

صدیق حسن خان می‌گوید: باید دانست کلام شایسته برای تبعیت و قول درست نزد محدّثان، این است که ملاک اعتبار راویان و رجال احادیث، دو امر است که سومی ندارد: اول ضبط، دوم: صداقت. آنچه را اهل اصول معتبر می‌دانند - مانند عدالت و غیر آن - قابل اعتنا نیست و به جز دو مورد یادشده، عاملی برای ضعف حدیث وجود ندارد. صدیق حسن خان می‌افزاید: بعضی از احادیث مهدی صحیح و بعضی از آن‌ها ضعیف‌اند. اما عقیده به مهدی در طول زمان بین عموم اهل اسلام شهرت دارد. عقیده‌ی تمام مسلمانان، آن است که حتماً در آخر الزمان، مردی از اهل بیت پیامبر ظهور می‌کند که دین را تأیید و عدالت را آشکار می‌سازد.

۱. از جمله: «العرف الوردی فی أخبار المهدی» نوشته‌ی سیوطی، «الإذاعة لما کان و ما یکون بین یدی الساعة» نوشته‌ی صدیق حسن خان، و مانند آن‌ها.

مسلمانان پیرو او می‌شوند و بر تمام ممالک اسلامی تسلط می‌یابد. نام آن مهدی است و هم‌زمان با او، خروج دجال و پس از آن، اشراف الساعه (نشانه‌های برپایی قیامت) - همان‌گونه که در خبر صحیح آمده - روی می‌دهد. پس از آن، عیسی از آسمان فرو می‌آید و دجال را می‌کشد و در نماز به مهدی اقتدا می‌کند. و رویدادهای دیگر.

احادیث مربوط به دجال و عیسی نیز در حدّ تواتر است و راهی به انکار آن نیست؛ چنان‌که قاضی علامه شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح» می‌گوید: احادیث وارده در مورد مهدی که بتوان بدان دست یافت، به پنجاه حدیث می‌رسد که در آن احادیث صحیح، حسن و ضعیف منجبر^۱ موجود است. این احادیث بدون شک و شبهه، در حدّ تواتر است؛ بلکه بر اساس تمام اصطلاحات وارده در علم اصول، وصف تواتر، حتّی بر خبرهایی که در مرتبه‌ی پایین‌تر از آن وجود دارد صدق می‌کند. آثار رسیده از اصحاب در مورد مهدی نیز بسیار صریح و زیادند که باید آن‌ها را مرفوع دانست؛ چون مجالی برای اجتهاد در این‌گونه امور نیست.

پس از سخنان شوکانی، باید به اهتمام سید علامه محمدبن اسماعیل امیر یمانی اشاره کرد که احادیث حکم‌کننده - در مورد خروج مهدی و این‌که از آل محمد است، و در آخر زمان خروج خواهد کرد - را گردآورده و در مورد آن‌ها می‌گوید: زمان خروج او معین نشده، بلکه تنها معلوم شده که قیام ایشان قبل از خروج دجال خواهد بود.



شبهاتی پیرامون احادیث مهدی

جناب رشید و غیر ایشان احادیث مربوط به مهدی را یک یک بررسی نکرده و در پی اسناد تمام احادیث وارده در این زمینه هم نبوده‌اند. اگر چنین می‌کردند، به نتایجی دست می‌یافتند که حجّت به وسیله‌ی آن تمام می‌شد؛ حتّی در امور غیبی که به گمان بعضی، تنها به وسیله‌ی احادیث متواتر ثابت می‌شود. دلیل بر این مدّعا،

۱. «ضعیف منجبر»، حدیثی است که بر اساس رجال سند، ضعیف است؛ ولی قرائن دیگر، آن را تقویت می‌کند.

سخن رشید رضاست که به پندار او، اسناد احادیث مهدی خالی از افراد شیعی نیست! اما این مسأله به طور مطلق درست نیست. در سلسله‌ی سند احادیث چهارگانه‌ای که در این بحث آورده‌ام، فردی که به تشیع شناخته شده باشد، وجود ندارد. به علاوه در صورتِ درستی این ادعا، باز هم به صحت اسناد آن ایراد وارد نمی‌شود؛ چون میزان اعتبار در صحت حدیث، صداقت و ضبط است. در علم مصطلح الحدیث بیان شده که اختلاف مذهبی، دلیل صحت یا عدم صحت حدیث نیست. به همین دلیل، مسلم و بخاری در کتاب‌های صحیح خود، از افراد بسیاری- شیعه و غیر شیعه، فرقه‌های مختلف- روایت کرده‌اند و خودشان به احادیثی از این نوع استناد می‌کنند.

هم‌چنین رشید رضا اشکال دیگری به این احادیث وارد می‌کند که تعارض آن‌هاست؛ ولی این سخن درست نیست، چون شرط تعارض، آن است که دو یا چند حدیث، از نظر درجه‌ی ثبوت، مساوی باشند. از این رو، برقرار کردن تعارض بین قوی و ضعیف، از جمله چیزهایی است که هیچ عاقل منصفی آن را روا نمی‌دارد، که تعارض ادعا شده، از این قبیل است. من تعدادی مثال برای این مطلب در مقاله‌ی یادشده بیان کرده‌ام. هر کس خواهان آن است، می‌تواند به آن رجوع کند. بعضی دیگر از مردم، با دیدن این احادیث و نیز احادیث مربوط به نزول عیسی علیه السلام، اشکالی دیگر می‌گیرند. آن‌ها می‌گویند که این گروه احادیث، سبب می‌شود که مردم دست بر دست نهند و خود- به بهانه‌ی انتظار خروج مهدی و نزول عیسی علیه السلام- هیچ اقدامی نکنند و در نتیجه، امت، راه حیات و نیرو و پیروزی را واگذارد. گویندگان این سخن، به زعم خود، راه‌هایی از این مشکل را در انکار احادیث مربوط به مهدی و عیسی یافته‌اند! ولی این کارِ خطا، شبیه همان راه چاره‌ای است که معتزله در مورد آیات متشابه و احادیثی که به آن مضمون است، به کار می‌بردند. آن‌ها به گمان خویش، برای اثبات تنزیه و ردّ تشبیه، آیات را تأویل و احادیث صحیح را انکار می‌کردند. اما اهل سنت به ظاهر آیات و احادیث وارد شده ایمان داشتند، گرچه از آن‌ها تشبیه یا سخنی دیگر را که شایسته‌ی خدای تعالی نباشد، فهم نکردند.

در احادیث مهدی نیز بدین سان است. در این احادیث کوچک‌ترین اشاره‌ای

نیست به این‌که مسلمانان قبل از خروج مهدی هیچ‌گونه نهضت و عزتی نداشته باشند. اگر معدودی از افراد جاهل مسلمان این احادیث را بدین سان فهمیده‌اند، راه چاره و معالجه‌ی چنان جهلی این است که آن افراد، بیاموزند و بفهمند که فهمشان خطاست، نه این که ما به خاطر بدفهمی آن‌ها، احادیث صحیح را رد کنیم.

از جمله شبهات مطرح شده، این است که بعضی از دروغ‌گویان و دجال‌ها، از عقیده‌ی مهدویت سوء استفاده کرده و خود را به عنوان مهدی نامیده و به واسطه‌ی آن، در صفوف مسلمانان تفرقه و اختلاف انداخته‌اند. اینان برای ادعای خود، نمونه‌هایی فراوان ذکر کرده‌اند، که آخرین تن آن‌ها، غلام احمد قادیانی، دجال هند است. در جواب می‌گوییم: این شبهه، از ضعیف‌ترین شبهات است که به نظر من، بازگویی آن خود پاسخ مطلب را در بر دارد؛ چراکه مسلم این است که بسیاری از امور حق، مورد بهره‌برداری کسانی قرار گرفته که اهلیت آن را ندارند. برای مثال، بعضی افراد، ادعای علم می‌کنند، ولی در واقع جاهل‌اند، آیا رواست که انسان عاقل به خاطر این سوء استفاده، فضیلت علم را انکار کند؟ بلکه در گذشته، کسانی ادعای الوهیت کرده‌اند. آیا راه ابطال این ادعای دروغ، انکار اصل الوهیت حق است؟

مثال دیگر: بعضی از مسلمانان، امروز از عقیده‌ی قضا و قدر، مفهوم مجبوربودن انسان را می‌فهمند؛ یعنی به عقیده‌ی آن‌ها کسی که بر او شرّ مقدر شده، برای ارتکاب آن مجبور است و او هیچ اختیاری در آن کار ندارد. حتی گروه فراوانی از اهل علم نیز، دچار این نگرش خطا شده‌اند. ولی ما همراه گروه‌هایی از عالمان هستیم که نه در صحت عقیده‌ی قضا و قدر تردید می‌کنند، و نه آن را مستلزم اجبار به طور مطلق می‌دانند. ما، در صدد اصلاح این فهم خطا برآمدیم که با عقیده‌ی حق همراهی می‌کرد. آیا راه آن، انکار مطلق قضا و قدر است، کاری که معتزله در قدیم و پیروان ایشان در عصر حاضر، انجام می‌دهند؟ یا راه درست این است که بگوییم: چون احادیث قضا و قدر، شرعاً ثابت شده است، به آن اعتراف کنیم، به گونه‌ای که فهم جبر از آن نشود؟ بدون شک، راه درست که هیچ مسلمانی به تحقیق، با آن مخالف نیست، همین است.

در مورد عقیده به مهدی نیز بدین‌گونه باید سخن بگوییم تا مشکل یادشده

حلّ شود. هم بدان صورت که در احادیث صحیح بیان شده، به آن ایمان می‌آوریم و هم از مشکلاتی که به سبب احادیث سست و ضعیف با آن همراه شده، دوری می‌کنیم. بدین شیوه، میان آنچه شرع ثابت کرده و میان آنچه عقل سلیم به آن معترف است، جمع کرده‌ایم.

خلاصه‌ی سخن این که عقیده‌ی خروج مهدی، عقیده‌ای ثابت است که به صورت متواتر، از رسول الله ﷺ رسیده و ایمان آوردن به آن واجب است؛ چون از جمله امور غیبی است که ایمان به آن‌ها، از جمله صفات افراد متقی است؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

الم ﴿ ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ. ۱

الم. این کتاب که هیچ شکی در آن نیست هدایتی برای متقین است، کسانی که به غیب ایمان دارند.

قضیه‌ی مهدویت را، تنها کسی انکار می‌کند که جاهل است یا با علم و عمد، مکابره می‌کند.

از خداوند متعال خواهانم که ما را بر اساس ایمان به مهدویت و به تمام آنچه در کتاب و سنت صحیح ثابت است، بمیراند.